

پرداخت ثالث در اداره‌ی مال غیر

دکتر پرویز عامری*

چکیده

یکی از فروع موضوع اداره‌ی مال غیر در حقوق ایران، مطالعه‌ی شمول مقررات این نهاد حقوقی نسبت به اداره‌ی دیون غیر است؛ موضوعی که با توجه به ماده‌ی ۲۶۷ قانون مدنی این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که آیا پرداخت‌کننده‌ی دین شخص غایب یا محجور - که بدون اذن مدیون اقدام به پرداخت دین او نموده است - با اثبات شرایط مذکور در ماده‌ی ۳۰۶ قانون مدنی حق رجوع به مدیون و مطالبه‌ی آنچه را ایفا کرده است، دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد چنانچه نمایندگی قانونی اداره‌کننده را با توجه به ضرورت دخالت در امور و اموال غیر بپذیریم و مشروعیت دخالت در اموال دیگران را بر وجود ضرورت مبتنی سازیم، باید جواز پرداخت ثالث را پذیرفت. به تبع این جواز که از شرایط ماده‌ی ۳۰۶ ق.م. ناشی شده است، اجازه‌ی رجوع برای مدیر - که نماینده‌ی قانونی مدیون اصلی به شمار می‌رود - محفوظ خواهد بود.

کلید واژه‌ها

اداره - مال غیر - دین - پرداخت - ثالث

* استادیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

اصل عدم ولایت بر دیگران و اصل حاکمیت اراده اقتضا می‌کند که هیچ‌کس نتواند بدون داشتن نمایندگی یا اجازه از مالک یا قانون، در مال و امور غیر دخالت کند. اطلاق این ممنوعیت شامل امور مالی و غیر مالی می‌گردد؛ لذا تخلف از این اصل مستلزم ارائه‌ی دلیل متقن و کافی است. یکی از دلائل عمده که برای دخالت در مال و امور غیر بدان تمسک می‌شود، قاعده‌ی «الضرورات تبیح المحظورات» است که به هنگام بروز ضرورت، رافع ممنوعیت می‌شود. شاید به قاطعیت بتوان گفت که این قاعده‌ی فقهی - که یک قاعده‌ی عقلایی هم به شمار می‌رود - تنها دلیل مشترکی است که برای مشروعیت نهاد حقوقی اداره‌ی مال غیر یا تصدی امور غیر در همه‌ی نظام‌های حقوقی به گونه‌ی مورد استفاده قرار گرفته است هرچند دلائل دیگری هم بدان ضمیمه گردد و تفسیرهای متفاوتی هم از آن ارائه شود. به طور کلی می‌توان گفت در همه‌ی نظام‌های حقوقی - که جواز دخالت مدیر را مبتنی بر نوعی ضرورت می‌دانند و ضرورت دخالت را از ارکان یا شرایط تحقق این نهاد حقوقی دانسته‌اند - تعیین‌کننده‌ی محدوده و قلمرو دخالت نیز همان ضرورت می‌باشد و در نتیجه با توجه به این شاخص قلمرو اداره‌ی مال غیر تعیین می‌گردد؛ لذا این سؤال مطرح می‌شود که چنانچه شخصی اقدام به پرداخت دین غیر نماید - که نوعی اداره‌ی امور غیر به شمار می‌رود؛ و شرایط ماده‌ی ۳۰۶ ق.م. هم فراهم باشد؛ به این معنا که ضرورت اقتضای پرداخت دین را بنماید و تاخیر باعث ضرر شود - آیا باید مورد را از مصادیق اداره‌ی مال غیر محسوب داشت و در نتیجه به پرداخت‌کننده حق مراجعه به مدیون اصلی را داد یا این‌که به حکم ماده‌ی ۲۶۷ ق.م. پرداخت‌کننده را به علت عدم استیذان از مدیون از حق مراجعه محروم دانست.

پاسخ به سؤال فوق مستلزم توجه به موضوع پرداخت دین از جانب غیر مدیون و امکان رجوع پرداخت‌کننده به مدیون - که در ماده‌ی ۲۶۷ قانون مدنی بدان اشاره شده است - می‌باشد. مقاله‌ی حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال در فصول آتی است.



۱- موضوع اداره‌ی مال غیر

برای دخالت در اموال غیر- اگر مبنای ضرورت را بپذیریم- حکم جواز دائر مدار این ضرورت است و مادام که ضرورت باقی است، دخالت و اداره‌ی مال غیر هم جایز است؛ و اگر مبنای منفعت و مفید بودن اداره را ملاک قرار دهیم، در هر جا تصرفی به نفع مالک در اموال او صورت می‌گیرد، مشمول حکم اباحه و جواز می‌باشد، اما هیچ‌یک از این مبانی جایز بودن اداره را به مال معین محدود نمی‌کند و تعبیر اداره‌ی مال غیر دلالت بر این ندارد که اداره تنها شامل مال معین یا اموال خارجی است. دقت در ادله‌ی فقهی نیز چنین استنباطی را تأیید نمی‌کند؛ به عنوان مثال در معنای آیه‌ی شریفه‌ی «و لا تقربوا مال الیتیم الا بالآتی هی احسن»- که به موضوع اداره‌ی مال یتیم مربوط می‌شود- محدودیتی برای معنای مال و نوع تصرفات قائل نشده‌اند. برخی از فقها در این مورد گفته‌اند چون در این‌جا قرب و نزدیک شدن به مال نسبت داده شده است، پس مراد از آن تصرف در مال است؛ زیرا قطعاً معنای لغوی قرب مراد شارع نبوده است. ضمناً از تعبیری که در آیه‌ی شریفه آمده است، مطلق تصرفات اراده شده و تنها تصرفات معروف هم‌چون بیع، صلح، و... را در بر نمی‌گیرد، بلکه شامل قبض، ابقا و حتی ترک تصرف هم می‌شود؛^۱ یعنی کسی که از روی ضرورت متولی امور یتیم می‌شود، موظف است در اموری که به مصلحت اوست، دخالت کند و ترک تصرف هم که گاهی منجر به ضرر یتیم می‌شود، جایز نیست؛ به عبارت دیگر در شریعت مقدس اسلام اداره‌ی اموال یتیم به طریق احسن، نه تنها جایز بلکه در مواردی واجب می‌باشد. اگر تصرف موجب ضرر گردد، ممنوع و اگر منجر به منفعت یتیم شود، جایز است اما هیچ دلیلی وجود ندارد که اداره را محدود به مال معین یا تصرفات خاصی بنماید. البته در کلام بعضی از فقها نیز به محدودیت تصرف در نفس و جان غائب و محجور اشاره شده است ولی محدودیتی برای تصرف در اموال وجود ندارد.^۲

بنابراین، هر چند علی‌رغم وجود ضرورت، بتوان به ممنوعیت تصرف در جان و نفس غیر قائل شد، محدودیت تصرف و اداره را به مال معین نمی‌توان



پذیرفت، بلکه به هنگام جمع‌بودن شرایط، اداره‌ی دارایی غیر در انواع مختلف آن، جایز می‌شود. در حقوق کشورهای نظیر فرانسه، اصولاً اعمال اداری در هر امری با ویژگی مالی امکان‌پذیر بوده است و رویه‌ی قضایی حتی محدودی اعمال اداره را به امور خارج از حقوق مالی نیز توسعه داده است.^۲ به علاوه مال در برگیرنده‌ی اعیان، منافع و مطالبات متعلق به شخص می‌باشد و دلیلی ندارد بگوئیم اداره‌ی مال غیر به معنای اداره‌ی مال معین موجود در خارج است.

۲- تزامم اداره‌ی مال غیر و پرداخت ثالث

یکی از مهم‌ترین متفرعات این بحث- که بسیار مورد ابتلا و محل اختلاف نیز هست- شمول اداره‌ی مال غیر نسبت به اداره‌ی دیون و مطالبات غیر است که گاهی از آن تعبیر به «پرداخت ثالث» می‌شود. مقصود از ثالث کسی است که در یک رابطه‌ی تعهد معین نه متعهد و نه متعهد له باشد؛ اگر چنین شخصی در مقام ایفای تعهد برآید و آن را اجرا کند، عمل او را اصطلاحاً پرداخت ثالث گویند.^۳ پرداخت ثالث دو فرض عمده دارد؛ در یک فرض پرداخت کننده در پرداخت دین و اجرای تعهد ذی‌نفع است و در فرض دیگر هیچ نفعی از این کار عائد او نمی‌شود. شخص ثالثی که در مورد رهن غیر منقول به عنوان مستاجر یا غیر آن تصرف دارد و با پرداخت بدهی رهن، از حراج مال مرهون جلوگیری می‌کند، در زمره‌ی ثالث ذی‌نفع قرار می‌گیرد و اگر همان شخص ثالث تنها برای حفظ مصلحت مالک، بدون آن‌که خود متصرف مال غیر منقول باشد- اقدام به پرداخت دین مالک نماید و مال او را از حراج برهاند، در زمره‌ی کسانی است که در پرداخت ذی‌نفع نبوده است. در هر یک از دو مورد فوق ممکن است ثالث به قصد تبرع اقدام به پرداخت دین کرده باشد یا به قصد رجوع به مدیون؛ بنابراین، برخلاف نظر برخی از نویسندگان،^۴ چنین نیست که تنها پرداخت دین غیر به قصد تبرع در ردیف پرداخت ثالث غیر ذی‌نفع قرار گیرد؛ گاهی ممکن است ثالث بدون این‌که قصد تبرع نماید، در جایی- که ذی‌نفع هم نیست- دین دیگری را بپردازد و قصد رجوع به او را هم داشته باشد. به هر حال بحث در این است که اگر ثالث در پرداخت دین غیر ذی‌نفع نباشد، آیا مشمول مقررات اداره‌ی مال غیر است یا خیر؟ آیا می‌تواند به استناد نمایندگی قانونی برای آن‌چه از جانب مدیون پرداخته، به او رجوع کند؟



ظاهراً فقهای امامیه در جواز این‌که کسی بدون اذن مدیون اقدام به پرداخت دین او نماید (پرداخت ثالث)، اتفاق نظر دارند اما رجوع به او را در صورتی ممکن می‌دانند که مدیون برای ادای دین خود به ثالث اذن داده باشد.^۱ اطلاق قول فقها هم موردی را شامل می‌شود که ثالث در پرداخت دین ذی‌نفع است و هم موردی را که ذی‌نفع نیست، چه قصد تبرع داشته باشد و چه قصد رجوع و عدم تبرع. با این همه آیا می‌توان ادعا کرد این اطلاق شامل موردی نیز می‌شود که ضرورتی در پرداخت دین باشد؟ در پاسخ باید گفت: حکمی که دائر مدار ضرورت باشد، یک حکم ثانوی است و در این مورد هم دخالت در دارایی غیر مستند به اجازه‌ی قانون‌گذار است- که در هنگام ضرورت صادر می‌شود- اطلاق موجود در کلام فقها نمی‌تواند شامل مواردی شود که پرداخت ثالث به علت وجود ضرورت صورت گرفته است. البته روشن است که در جواز پرداخت غیر هیچ‌گونه اختلافی وجود ندارد و هیچ‌یک از فقها و حقوق‌دانان با این مقدار دخالت در دارایی غیر و پرداخت دیون مخالفی ندارند اما نکته در این‌جاست که اگر قلمرو اداره‌ی مال غیر را به نحوی توسعه دهیم که پرداخت ثالث را هم شامل شود، آن‌گاه باید بپذیریم در صورت فراهم آمدن شرایط اداره‌ی مال غیر، هر کسی می‌تواند دین دیگری را بپردازد و حق رجوع به او را نیز خواهد داشت. برخی از فقها می‌گویند: «کسی که دین واجبی را بدون اذن مدیون ادا کند می‌تواند به مدیون رجوع کند»؛ و اضافه می‌کنند: «بعضی قصد رجوع را شرط می‌دانند و با قصد تبرع یا عدم قصد خاص حق رجوع را برای پرداخت کننده ثابت نمی‌دانند و برخی دیگر امتناع مدیون از پرداخت دین خود را شرط حق رجوع پرداخت کننده به مدیون می‌دانند و بعضی هم شرط عدم امکان اجازه از مدیون را لازم دانسته‌اند.»^۲ از این نحوه سخن، برمی‌آید که در نظر این فقها تنها شرط حق رجوع به مدیون، این است که دین پرداخت شده واجب باشد؛ مثل این‌که سررسید آن گذشته و شخص دیگری غیر از مدیون اقدام به پرداخت آن کرده باشد. به هر حال به اجمال می‌توان دریافت اقوال دیگری هم در این مورد وجود دارد که شرایط دیگری برای امکان رجوع در نظر گرفته است؛ یکی از مصادیق پرداخت دین واجب موردی است که مردی از پرداخت نفقه‌ی همسر و فرزندان خود امتناع نماید و دیگری برای حفظ مصالح خانواده‌ی آن شخص به پرداخت نفقه‌ی آن‌ها اقدام کند.



برخی از حقوق‌دانان این سؤال و جواب را- که در بردارنده‌ی نکته‌ی مهمی است- از بعضی فقهای امامیه (صاحب مقام) چنین نقل می‌کنند: «کسی زوجه‌ی خود را با دو طفل به مدت هفت سال بی نفقه گذاشت و به سفر رفت. برادر زوجه نفقه‌ی آن‌ها را داد. حال که از سفر برگشته، برادر زن ادعای نفقه را می‌کند.» در پاسخ آمده است: «زوجه ادعای نفقه‌ی ماضیه را می‌تواند بکند و برادرش نفقه‌ی اطفال را ... به شرط این‌که منفق به نیت قرض و رجوع به پدر، داده باشد.»^۱ پس هر جا که در نتیجه‌ی عدم پرداخت دین مدیون، ضرری متوجه خانواده‌ی او یا اموال وی گردد، به نحوی که ضرورت پرداخت دین محرز شود، هر کس که دین را پرداخت، حق رجوع به مدیون را خواهد داشت؛ به عنوان مثال اگر صاحب سردخانه‌ای در محل حاضر نبود و قبض مصرف ماهیانه‌ی برق- که برای او ارسال شده- به دست همسایه‌ی سردخانه رسید، به دو صورت می‌توان حکم داد؛ یکی این‌که بگوییم کسی که بدون اجازه‌ی مدیون دین او را بپردازد، حق رجوع به او را ندارد، دوم این‌که حق رجوع را برای پرداخت‌کننده محفوظ بدانیم. در صورت اول در شخص مزبور رغبتی برای پرداخت دین صاحب سردخانه ایجاد نمی‌شود و در نتیجه، برق سردخانه پس از گذشت مهلت قانونی قطع و موجب تضییع مقدار زیادی مواد غذایی داخل آن خواهد شد، اما اگر نظر دوم را بپذیریم، ضمن جلوگیری از ورود ضرر به صاحب سردخانه، پرداخت‌کننده نیز متضرر نشده و برای پاسخ مثبت دادن به ندای وجدان خود و انگیزه‌ی خیرخواهی، متحمل خسارت نگردیده است. به نظر می‌رسد اندیشه‌ی والایی که بر تمامی احکام اجتماعی و حقوقی اسلام حاکم است، بر نظر دوم صحه بگذارد. مهم‌ترین استدلال در اثبات مدعا این است که در اداره‌ی مال غیر همه‌ی کارهایی که یک ولی یا قیم برای اداره‌ی اموال مولی علیه یا صغیر انجام می‌دهد، بر عهده‌ی مدیری قرار می‌گیرد که از سوی قانون، با نظر به وجود ضرورت حفظ اموال مالک، مجاز به دخالت در اموال غیر شده است. هیچ دلیلی وجود ندارد که معنای اداره را در این تأسیس حقوقی مضیق‌تر از معنای اداره در امور مربوط به غائب یا محجوری که نماینده‌ی قانونی‌اش به اداره‌ی امور وی می‌پردازد، بگیریم. آیا اگر در مثال مذکور، صاحب سردخانه فرد محجوری بود که قیم خاص او در محل حضور داشت و به خاطر مصلحت محجور، به پرداخت دین او اقدام می‌کرد، عمل او مورد



اعتراض واقع می‌شود که مثلاً پرداخت دین در زمره‌ی اعمال اداره نیست؟! بدیهی است که هیچ‌کس چنین اعتراضی را به قیّم خاص وارد نمی‌داند؛ بنابراین درباره‌ی اداره‌کننده‌ای که مجوز او با توجه به اوضاع و احوال از سوی قانون صادر شده است و یک نایب قانونی به شمار می‌رود نیز چنین محدودیتی در معنای اداره پذیرفته نیست. اگر مصالح مالک اقتضا کند، پرداخت دین او نیز جزو اعمال اداره به حساب می‌آید. البته - چنان‌که گفته شد - اثبات وجود ضرورت و مصلحت در هر صورت به عهده‌ی اداره‌کننده است و اگر نتوانست آن را ثابت کند، مانند کسی است که بدون اذن مدیون، به پرداخت دین او اقدام کرده باشد و لذا متبرّع به شمار می‌رود و حق رجوع به مدیون را ندارد؛ بنابراین اگر از عدم پرداخت بدهی متعهد، ضرری متوجه او نشود، پرداخت ثالث مشمول احکام اداری مال غیر نیست.

روایاتی نظیر آنچه از امام صادق علیه السلام منقول است که: «الغرم علی من أكل المال»،^۱ استقرار ضمان و پرداخت دین را در نهایت بر عهده‌ی کسی می‌داند که اکل مال کرده است و گویای این است که تبرّعی بودن پرداخت دین یا دادن خدمات خلاف اصل است و مدّعی آن باید قصد تبرّع را ثابت کند نه این‌که اداره‌کننده یا ارائه‌دهنده‌ی خدمات موظف به اثبات قصد رجوع یا عدم قصد تبرّع باشد. از سوی دیگر وجود شرط «قصد احسان و ضرورت» - که اثبات آن به عهده‌ی دخالت‌کننده است - موجب می‌شود از دخالت بی‌رویه‌ی اشخاص در امور دیگران جلوگیری به عمل آید؛ زیرا بدون اثبات این شرط، برای پرداخت‌کننده حق رجوع به مدیون ایجاد نمی‌شود. اگر قرار باشد هر کسی به محض اطلاع از دین دیگری و حال شدن آن، اقدام به پرداخت دین بکند و بدین وسیله او را مدیون خود گرداند و خواسته‌های درونی و روانی او را نادیده بگیرد، آزادی افراد در تنظیم روابط اجتماعی خود با دیگران مورد تهدید قرار می‌گیرد.

۳- پرداخت ثالث در حقوق خارجی

در نظام حقوقی کامن لو، برخلاف حقوق مدون، پرداخت دین غیر موجب ایجاد تعهد برای مدیون نمی‌شود و این مورد به عنوان منبع تعهد یا منشاء دعوا علیه مدیون شناخته نشده است.^۱ اگر شخص «الف» مبلغی به حساب بانکی‌اش



بدهکار بود، شخص «ب» نمی‌تواند به سادگی دین او را تضمین و پرداخت نماید و سپس علیه «الف» برای آن مبلغ اقامه دعوی کند. با این حال - علی‌رغم این‌که در حقوق کامن لو، پرداخت برای خدمات ارائه شده به قبول شخص منتفع بستگی دارد - گفته شده است که اگر «الف» و «ب» شریک تجاری بودند و منافع مشترک داشتند و «ب» اقدام به پرداخت بدهی «الف» نمود، نتیجه متفاوت خواهد شد و حق مراجعه به او را دارا می‌شود.^{۱۱} از این مطلب فهمیده می‌شود که در نظام حقوقی کامن لو نیز - که پرداخت دین غیر بدون اذن مدیون را موجد حق رجوع نمی‌دانند - مواردی وجود دارد که با توجه به اوضاع و احوال، این حق به پرداخت کننده داده می‌شود.

در حقوق فرانسه اغلب گفته می‌شود که ماده‌ی ۱۳۷۲ قانون مدنی ناظر به مواردی است که تصرف مادی در دارایی غیر صورت می‌گیرد و مقصود از دارایی چیزی است که قبل از دخالت، داخل در دارایی غیر به حساب آید،^{۱۲} اما رویه‌ی قضایی دخالت در اموال و دارایی غیر را - در همه‌ی مواردی که منفعتی عائد مالک گرداند به شرطی که عمل مزبور مفید و ضروری باشد - تجویز کرده است؛^{۱۳} بنابراین حقوق فرانسه پرداخت دین غیر را با فراهم بودن شرایط تحقق تأسیس حقوقی «اداره‌ی امور غیر»، پذیرفته است و پرداخت کننده به استناد این دعوی می‌تواند مبلغ پرداختی را مسترد دارد.

به این موضوع در قوانین برخی کشورها تصریح شده است؛ به عنوان نمونه ماده‌ی ۱۹۵ قانون مدنی مصر مقرر می‌دارد: «فضولی نایب صاحب عمل محسوب می‌شود به شرط این‌که در اعمال اداره عنایت شخص متعارف را به‌کار بندد هر چند نتیجه‌ی مطلوب عائد نگردد.»^{۱۴} اگر چنین تصریحی به نیابت مدیر در مقررات ماده‌ی ۳۰۶ قانون مدنی ایران هم وجود داشت، جمع بین آن و اطلاعات عدم جواز تصرف در مال غیر یا عدم حق رجوع در پرداخت دین غیر، بدون اذن مدیون، چندان مشکل نبود یا اصولاً احتیاج به جمع کردن نداشت؛ چون هرگونه تعارضی، هرچند در ظاهر منتفی بود.

در قانون مدنی کشور عراق هم در ضمن بیان مقررات مربوط به پرداخت دین غیر، به مواردی اشاره شده است که از مصادیق اداره‌ی مال غیر شمرده می‌شود. ماده‌ی ۲۲۴ قانون مدنی عراق می‌گوید: «هنگامی که کسی شخص



دیگری را به پرداخت دین خود امر نماید، پرداخت کننده حق رجوع به آمر را دارد، چه رجوع شرط شده باشد و چه شرط نشده باشد.» و در ماده‌ی ۲۴۵ مقرر می‌دارد: «اگر کسی بدون امر مدیون، دین او را بپردازد، دین مدیون ساقط می‌شود ولی پرداخت کننده متبرع به حساب می‌آید مگر این‌که از قرائن معلوم شود که مصلحتی برای پرداخت کننده بوده یا نیت تبرع نداشته است.»^{۱۵} از حکم این ماده چنین برمی‌آید که اطلاق عدم رجوع به مدیون در صورت پرداخت دین او بدون اذن یا تقاضای وی، به حال خود باقی نیست، بلکه اگر پرداخت کننده توانست وجود شرایطی نظیر ضروری بودن پرداخت دین و مصلحت مدیون و عدم قصد تبرع (مطابق قانون مدنی عراق) را اثبات کند، مورد از مصادیق اداره‌ی مال غیر است و پرداخت کننده حق رجوع به مدیون را خواهد داشت.

۴- بررسی مقررات داخلی

اما این‌که در حقوق ایران نیز پرداخت دین غیر می‌تواند مشمول مقررات ماده‌ی ۳۰۶ قانون مدنی قرار گیرد یا خیر، تا حدود زیادی به تبیین معنای «مال» در ماده‌ی مزبور بستگی دارد. چنان‌که قبلاً گفته شد ظاهر ماده‌ی ۳۰۶ قانون مدنی، بر خلاف استظهار بعضی از نویسندگان حقوقی،^{۱۶} محدود به اداره‌ی اموال خارجی یا حداکثر عناصر مثبت دارایی نیست و کما این‌که خود می‌گویند در گذشته واژه‌ی «مال» ویژه‌ی کالای مادی بوده است ولی پیشرفت‌های زندگی کنونی و تحولات اقتصادی، به تدریج این واژه را از معنای محدود و ابتدایی خود خارج ساخته است چندان‌که تمام عناصر گوناگون دارایی از جمله عناصر منفی نظیر دیون را در برمی‌گیرد.^{۱۷} البته نه این‌که نویسندگان قانون مدنی ایران این تحول را در نظر نداشته‌اند، بلکه با دقت در مواد گوناگون قانون در می‌یابیم که همین معنای گسترده‌ی مال اراده شده است؛ به عنوان مثال ماده‌ی ۸۷۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اموال غائب مفقودالاثار تقسیم نمی‌شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضای مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی‌ماند.» و ماده‌ی ۹۴۶ همان قانون می‌گوید: «زوج از تمام اموال زوجة ارث می‌برد ...». نمی‌توان ادعا کرد که کلمه‌ی اموال در این مواد ظهور در مال خارجی دارد و مطالبات و اموال معنوی را شامل نمی‌شود. هم‌چنین در ماده‌ی ۱۲۱۴ قانون مدنی آمده است که:



«معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم خود...» و ماده‌ی ۱۲۱۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اداره‌ی اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید به عهده‌ی ولی یا قیم آنان است به طوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است.» قطعاً پرداخت دیون صغار و مجانین نیز به عهده‌ی قیم است و از جمله‌ی اداره‌ی اموال آن‌ها به شمار می‌رود. تاکنون هیچ نویسنده و حقوق‌دانی مدعی نشده است که کلمه‌ی اموال در این مواد ظهور در مال خارجی دارد یا نخواستہ مقصود قانون‌گذار را با مقایسه‌ی آن با مواد دیگر معلوم کند؛ بنابراین باید گفت نه تنها منطبق^{۱۸} بلکه پیروی از ظهور ماده‌ی ۳۰۶ قانون مدنی ایجاب می‌کند که تأسیس حقوقی اداره‌ی مال غیر، اداره‌ی تمام عناصر دارایی را شامل گردد و در قالب «اداره‌ی مال معین» محصور نگردد.

با این همه اگر ماده‌ی ۳۰۶ قانون مدنی را شامل اداره‌ی دیون غیر هم بدانیم، ظاهراً با مدلول ماده‌ی ۲۶۷ قانون مدنی در تعارض خواهد بود. ماده‌ی ۲۶۷ مقرر می‌دارد: «ایفای دین از جانب غیر مدیون هم جایز است اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد و لیکن کسی که دین دیگری را ادا می‌کند - اگر با اذن باشد - حق مراجعه به او دارد و الا حق رجوع ندارد.» ماده‌ی ۲۶۷ قانون مدنی حق رجوع را در پرداخت ثالث به طور مطلق به اذن مدیون موقوف کرده است حال آن‌که اگر اداره‌ی مال غیر، پرداخت دیون غیر از جانب ثالث را هم شامل گردد، الزام مدیون در برابر پرداخت کننده - که از باب اداره‌ی مال غیر به چنین کاری اقدام کرده است - منوط به اذن نیست بلکه این الزام به پرداخت عوض، قانوناً ایجاد می‌شود. ماده‌ی ۲۶۷ قانون مدنی به پیروی از فقهای امامیه با همان اطلاق قول فقها در قانون مدنی انعکاس یافته است. بعضی از حقوق‌دانان می‌گویند قانون‌گذار ما در نگارش مواد ۲۶۷ و ۳۰۶ قانون مدنی به گونه‌ای عمل کرده است که حالت تباین مطلق بین این دو ماده برقرار است حال آن‌که بین مفهوم اداره‌ی مال غیر و پرداخت ثالث نسبت منطقی عموم و خصوص من وجه وجود دارد؛^{۱۹} لذا اطلاق این قول که پرداخت کننده بدون اذن حق رجوع به مدیون را ندارد، نمی‌تواند شامل مواردی گردد که شرایط اداره‌ی مال غیر وجود دارد.



درباره‌ی ارتباط مواد ۲۶۷ و ۳۰۶ قانون مدنی نیز همین امر صادق است؛ زیرا ضرورت پرداخت دین و اجازه‌ای که قانون‌گذار به شخص می‌دهد تا اموال دیگران را در چنین شرایطی مطابق مصالح او اداره کند، موجب می‌شود که مورد، از شمول اطلاق ماده‌ی ۲۶۷ ق.م. خارج گردد و تحقیقاً اجازه‌ی قانون می‌تواند جانشین اجازه‌ی مدیون شود. نباید از نظر دور داشت که اگر چنین تفسیری را از رابطه‌ی مواد ۲۶۷ و ۳۰۶ نپذیریم، مجبور می‌شویم ماده‌ی ۳۰۶ قانون مدنی را در برخورد با اطلاق دیگر مواد نیز کنار بگذاریم و بدین ترتیب هیچ مصداقی برای اعمال ماده‌ی ۳۰۶ قانون مدنی باقی نخواهد ماند؛ به عنوان مثال ماده‌ی ۱۰۱۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر غائب مفقودالاثر برای اداره‌ی اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد، محکمه برای اداره‌ی اموال او یک نفر امین معین می‌کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی‌العموم و اشخاص ذی نفع در این امر قبول می‌شود.»

ملاحظه می‌شود که در این ماده، قانون‌گذار بدون توجه به شرایط تحقق اداره‌ی مال غیر حکم انتصاب امین را بیان کرده است. بدیهی است که حکم ماده‌ی ۳۰۶ قانون مدنی نیز، در اوضاع و احوال و شرائط خاص، شامل اداره‌ی اموال غائب مفقودالاثر می‌شود و چنانچه به اطلاق ماده‌ی ۱۰۱۲ ق.م. عمل شود، مصداق ماده‌ی ۳۰۶ ق.م. منتفی می‌گردد، گرچه اصولاً وضع این ماده به خاطر اداره‌ی اموال این گونه غائبان نبوده است. همچنین ماده‌ی ۲۴۷ قانون مدنی - در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است - چنین مقرر می‌دارد: «معامله با مال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو این که صاحب مال باطناً راضی باشد، ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود، در این صورت معامله صحیح و نافذ می‌شود.» اطلاق این ماده معاملاتی را که اداره‌کننده‌ی مال غیر درباره‌ی اموال دیگران انجام می‌دهد نیز شامل می‌شود. اگر واقعاً به اطلاق ماده‌ی ۲۴۷ تمسک جوییم، باید گفت نفوذ معامله‌ای که مدیر بر روی کالای فاسد شدنی متعلق به غیر انجام می‌دهد، متوقف به اجازه‌ی مالک است حال آن که هیچ کس به چنین قولی ملتزم نمی‌شود.

بنابراین هر توجیهی که درباره‌ی اطلاق کلام فقها گفته شود - مبنی بر این که معامله به مال غیر جایز نیست اما در شرایط ضروری اعمال اداره کننده‌ی



اموال غائب یا محجور بدون نیاز به تنفیذ نافذ است- درباره‌ی مواد ۲۴۷، ۲۶۷ و ۳۰۶ قانون مدنی نیز جاری است.

به استثنای ماده‌ی ۳۰۶ ق.م. هر یک از مواردی که به بیان مقررات تصرف در اموال غیر یا اداره‌ی آن‌ها پرداخته، در مقام بیان یک قاعده‌ی عمومی اولیه است. در بحث پرداخت دین غیر، قاعده‌ی اولیه این است که پرداخت کننده در صورتی حق مراجعه به مدیون را دارد که در پرداخت دین از سوی او مأذون باشد. این قاعده در هر موردی که شخصی در داریی غیر دخالت می‌کند، حکم فرماست، چنان‌که معامله به مال غیر (ماده‌ی ۲۴۷ قانون مدنی) و اداره‌ی اموال محجورین (ماده‌ی ۱۲۱۷) و اداره‌ی اموال غائب مفقودالاثرا (ماده‌ی ۱۰۱۲) نیز از همین قاعده تبعیت می‌کند،^{۲۰} جز این‌که مقررات اخیر ناظر به مواردی است که شرایط اداره‌ی مال غیر مذکور در ماده‌ی ۳۰۶ قانون مدنی فراهم نباشد؛ به عبارت دیگر در شرایط ماده‌ی ۳۰۶، اداره کننده‌ای که به قصد حفظ مصلحت مالک و احسان به او اقدام به اداره‌ی اموال غیر می‌کند، جای‌گزین و جانشین نماینده‌ی قانونی یا نماینده‌ی قراردادی می‌شود و خود نایب قانونی به شمار می‌آید.

در حقوق ایران با استفاده از مقررات قوانین دیگر مانند قانون امور حسبی هم می‌توان شمول اداره‌ی اموال بر اداره‌ی دیون و پرداخت دین غیر را ثابت کرد. ماده‌ی ۶۴ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند شخصی را که درخواست حجر او شده است، قبل از صدور حکم و یا بعد از صدور حکم و قبل از قطعی شدن آن، از بعضی یا تمام تصرفات در اموال موقتاً ممنوع نماید و در این صورت دادگاه امینی موقتاً برای حفظ اموال و تصرفاتی که ضرورت دارد معین می‌نماید.»

هیچ‌کس این احتمال را نداده است که مقصود از اموال در این ماده، اموال معین است و شخصی که درخواست حجر او شده است می‌تواند علی‌رغم حجر موقتی، در دیون و مطالبات خود تصرف کند؛ و از طرف دیگر حقوق دانان معتقد نیستند که امین موقت- که برای حفظ اموال آن شخص منصوب شده است- تنها باید به حفظ اموال معین او بپردازد و حق پرداخت دیون واجب و اداره‌ی مطالبات و دیگر داریی‌های او را ندارد؛ بنابراین کسی که به دلیل ضرورت و حفظ مصلحت مالک، به استناد قانون مجاز دانسته شده که به اداره‌ی مال غیر بپردازد،



محدود به اداره‌ی مال معین نیست. ماده‌ی ۷۶ قانون امور حسبی نیز شمول اموال بر همه گونه دارایی را به صراحت بیان می‌کند و مقرر می‌دارد: «قیم در سیاهه اموال محجور- که در ابتدای دخالت خود تنظیم می‌کند- باید برگ‌های بهادار و اسناد دیون و اسناد املاک و تمام برگ‌هایی که دارای اهمیت است ذکر نماید...». از این ماده به خوبی فهمیده می‌شود که مستثنا کردن اداره‌ی دیون و مطالبات از شمول ماده‌ی ۳۰۶ قانون مدنی به هیچ عنوان مطابق قوانین و مقررات جاری کشور نیست و محدودیتی به جز احراز شرایط ماده‌ی ۳۰۶ وجود ندارد.

اگر به مقررات عقد وکالت هم مراجعه کنیم، این وسعت دامنه را در معنای اموال و اداره‌ی آن‌ها خواهیم یافت. هر چند به شبهه عقد وکالت بودن اداره‌ی مال غیر، و اصولاً چیزی به نام شبهه عقد در حقوق ایران قائل نیستیم، اذعان داریم که اگر مالک بعد از اعمال، اداره‌ی آن‌را تصدیق کرد، در بخشی از اعمال- که تصرفات قانونی است- مقررات وکالت حمل می‌شود؛ بنابراین تمسک به احکام وکالت در بحث اداره‌ی مال غیر چندان بعید به نظر نمی‌رسد. ماده‌ی ۶۶۰ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: «وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی.» و به دنبال آن در ماده‌ی ۶۶۱ می‌گوید: «در صورتی که وکالت مطلق باشد، فقط مربوط به اداره‌ی اموال موکل خواهد بود.» مقصود ماده‌ی ۶۶۱ این است که اگر در قرارداد وکالت به مطلق یا مقید بودن وکالت اشاره‌ای نشده بود و از این حیث قرارداد وکالت مطلق بود، وکالت فقط مربوط به اداره‌ی اموال موکل خواهد بود. یقیناً اداره‌ی اموال موکل در ماده‌ی ۶۶۱ قانون مدنی محدود به اموال معین خارجی نیست و حتی اگر به گفته‌ی بعضی از حقوق‌دانان مقصود از اداره‌ی اموال را نگهداری و حفاظت، و گرفتن مال الاجاره و مطالبات بدانیم^{۲۱} - که خود به نوعی مضیق کردن محدوددهی اعمال اداره است- اما این را می‌فهماند که اموال محدود به اموال معین خارجی نیست؛ پس چگونه می‌توان در ماده‌ی ۳۰۶ قانون مدنی- که مدیر به نحوی نایب قانونی مالک دانسته شده است و حتی در بعضی تصرفات و تحت شرایطی می‌توان مقررات وکالت را بر او حمل کرد- قائل به محدودیت معنای اموال شد و محدوددهی دخالت مدیر را حتی در هنگام احراز شرایط کاهش داد؟



ممکن است گفته شود که دخالت در اموال دیگران و حکم ماده‌ی ۳۰۶ خلاف اصل است و در تعیین حدود آن باید به قدر متیقن اکتفا کرد و قدر متیقن از مفهوم اموال- که در اداره‌ی مال غیر آمده است- همان مال معین خارجی می‌باشد و اداره‌ی دیگر انواع دارایی از جمله پرداخت دین را شامل نمی‌شود. اما باید گفت تمسک به اصل در صورتی جایز است که در مفهوم اموال و صدق آن بر انواع دارایی شک داشته باشیم، حال آن‌که به صراحت مواد و مقررات قانونی و تفاسیر مختلف و نظرات حقوق‌دانان در مبحث اموال، جای ایجاد یا بقای چنین شک‌ی وجود ندارد و تمسک به اصل و رجوع به قدر متیقن موردی ندارد، بلکه این‌گونه موارد هم در زمره‌ی قدر متیقن هستند نه موارد مشکوک.

نتیجه گیری:

آنچه گذشت، دلالت بر این دارد که اداره‌ی مال غیر شامل اداره‌ی دیون نیز می‌شود؛ بنابراین هرگاه شرایط اداره‌ی مال غیر مذکور در ماده‌ی ۳۰۶ قانون مدنی جمع باشد و شخصی بدون اذن مدیون اقدام به پرداخت دین او کند و به عبارت دیگر پرداخت ثالث در شرایط ماده‌ی ۳۰۶ ق.م. تحقق پذیرد، پرداخت کننده حق خواهد داشت برای مطالبه‌ی مبلغ پرداختی به مدیون مراجعه نماید مگر این‌که مدیون ثابت کند که پرداخت کننده قصد تبرع داشته است. اطلاق ماده‌ی ۲۶۷ ق.م. شامل موردی که ضرورت پرداخت دین محرز است نمی‌شود و نمی‌توان در شرایط ماده‌ی ۳۰۶ ق.م. به اطلاق ماده‌ی ۲۶۷ ق.م. تمسک کرد و پرداخت کننده را از حق مراجعه محروم دانست.

بدین ترتیب، اگر پرداخت کننده‌ی ثالث، دین پرداخت شده را مطالبه نماید، بر دادرس لازم است به این موضوع رسیدگی نماید که آیا ضرورتی در پرداخت دین غیر وجود داشته است یا خیر و چنانچه شرایط ماده‌ی ۳۰۶ ق.م. مهیا بود، پرداخت کننده را در رجوع به مدیون ذی‌حق بدانند. نباید به محض برخورد با مورد پرداخت دین غیر بدون اجازه‌ی مدیون با استناد به اطلاق ماده‌ی ۲۶۷ ق.م. حق مراجعه را از پرداخت کننده سلب کرد. بدیهی است که بار اثبات وجود ضرورت بر عهده‌ی پرداخت کننده می‌باشد و این خود مانعی است تا هر کس به خود اجازه ندهد تا در اداره‌ی امور و اموال دیگران دخالت کند مگر این‌که ضرورت آن را احراز کرده باشد.

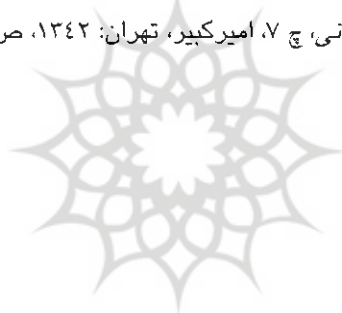
پی نوشت‌ها:

۱. محمد حسین آل کاشف الغطاء، *النظر الثاقب* (تعلیقہ بر مکاسب)، نوبت چاپ ندارد، تهران، بی‌نا، بی‌تا، مسأله‌ی ولایت عدول مؤمنین.
۲. روح الله موسوی خمینی، *کتاب البیع*، جلد دوم، نوبت چاپ ندارد، قم: اسماعیلیان، بی‌تا، ص ۵۱۱.
3. Francois Gore, *Gestion de affaires*, Dalloz, *Repertoire de Droit Civil*, Vol. 4, Paris, Dalloz. nos. 58-59.
۴. محمد جعفر جعفری لنگرودی، *دائرہ المعارف حقوق مدنی و تجارت*، ج ۱، چاپ اول، مشعل آزادی، تهران: ۱۳۵۷، ص ۷۰۷.
۵. محمد جعفر جعفری لنگرودی، همان.
۶. شهید ثانی، *شرح لمعه (الروضه البهیة)*، ج ۴، نوبت چاپ ندارد، بیروت: دارالعالم الاسلامی، بی‌تا، کتاب الضمان، ص ۱۲۱ و سید احمد خوانساری، *جامع المدارک*، ج ۳، ص ۳۸۳.
۷. حافظ ابوالفرج بن رجب حنبلی، *القواعد فی الفقه الاسلامی*، ج ۲، دارالجلیل، بیروت: ۱۹۸۸ م، ص ۱۴۳.
۸. محمد جعفر جعفری لنگرودی، *حقوق تعهدات*، ج ۱، چ ۲، دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۶۹، ص ۱۶۵، ش ۲۱۹.
۹. شیخ جعفرالصدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، چ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ه.ق. کتاب *القضایا و الاحکام*، باب *الكفاله*، حدیث ۳، ص ۵۴.
- 10 S.J. Stoljar, *Negotiorum Gestio*, *International Encyclopedia of Comparative Law*, X17.vol. 10, ch.17, no. 65, P.38.
11. A. M. Tettenborn, *An Introduction to the Law of Obligation*, 1st ed., Butterworths, London: 1984, p. 121.
12. Eugene Gaudemet, *Theorie Generale des Obligation*, reimpression de l'edition publiee en 1937, Sirey, 1965, p. 281.
13. Francois Gore, Op.cit. no. 59.





۱۴. عبدالرزاق سنهوری، الوسيط فی شرح القانون المدني، ج ۱، نوبت چاپ ندارد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۱۲۶۳، ش ۸۹۲
۱۵. حسن علی الذنون، النظریه العامه للالتزام، ج ۱، نوبت چاپ ندارد، مطبعه المعارف، بغداد: ۱۹۴۹ م.، ص ۴۰۹، ش ۳۵۳
۱۶. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی (ضمان قهری)، چ ۱، دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۶۹، ص ۵۳۰، ش ۳۰۷
۱۷. ناصر کاتوزیان، دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، چ ۱، تهران: نشر یلدا، ۱۳۷۴، ص ۱۲، ش ۱
۱۸. ناصر کاتوزیان، ضمان قهری، ص ۵۳۱، ش ۳۰۷
۱۹. محمد جعفر جعفری لنگرودی، دائره المعارف حقوق مدنی و تجارت، ص ۹۷
۲۰. ناصر کاتوزیان، همان، ص ۵۳۲، شماره ۳۰۷
۲۱. حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۲، چ ۴، کتاب فروشی اسلامیة، تهران: ۱۳۶۶، ص ۲۲۰ و مصطفی عدل، حقوق مدنی، چ ۷، امیرکبیر، تهران: ۱۳۴۲، ص ۳۳۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

